

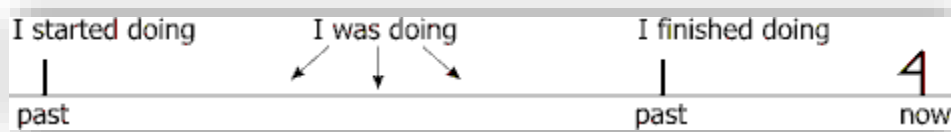
## درس سوم



## ماضی استمراری (Past Progressive/Continuous)

از زمان گذشته استمراری بیشتر برای بیان کارهایی استفاده می‌شود که در گذشته اتفاق افتاده و مدتی ادامه داشته‌اند، ولی حدود زمانی آنها به طور دقیق مشخص یا مهم نیست.

در اغلب موارد **گذشته استمراری** همراه با **گذشته ساده** بکار می‌رود. در چنین حالتی، گذشته استمراری بر کارها و فعالیت‌های طولانی‌تر (در پس‌زمینه) دلالت می‌کند، در حالی که گذشته ساده (simple past) بر کارها و فعالیت‌هایی دلالت می‌کند که به صورت لحظه‌ای انجام گرفته است و در میانه کارهای طولانی‌تر واقع شده‌اند.



مثال: وقتی من داشتم مسایل فیزیک را می‌نوشتیم، معلم از راه رسید.  
ماضی استمراری ماضی ساده

معادل این جمله در انگلیسی به شکل زیر است:

When I was writing my physics problems, the teacher arrived.  
Past Progressive Simple Past

## ساختار فعل ماضی استمراری

فعل این زمان با استفاده از مشتقات گذشته فعل کمکی to be یعنی was و were و شکل ing دار فعل اصلی (verb + ing) ساخته می‌شود.

**was / were + فعل + ing**

قید هایی که بیشتر در این زمان استفاده می شوند عبارتند از:

- **When**
- **While**
- **Yesterday** (morning, afternoon, evening..... )
- **At this time** (yesterday, last week, two months ago....)
- **between** (January and March, four and eight.....)

### کاربردهای ماضی استمراری:

مهم ترین کاربردهای این زمان عبارتند از:

#### الف) برای بیان عمل یا حالتی که در گذشته انجام شده و برای مدتی ادامه داشته است.

I was talking to my friend at this time yesterday.

دیروز این موقع داشتم با دوستم حرف می زدم.

They were playing football all yesterday morning.

تمام دیروز صبح آنها داشتند فوتبال بازی می کردند.

#### ب) قطع کردن یک عمل در حال انجام

از این کاربرد زمانی استفاده می شود که یک عمل در حال انجام در گذشته توسط عملی دیگر قطع شده باشد. (که گفتیم برای بیان کار لحظه‌ای و کوتاه از گذشته ساده استفاده میکنیم، ولی از گذشته استمراری برای بیان کار یا عمل طولانی تر استفاده می کنیم)

#### مثال:

When my friend called, I **was reading** a book.

وقتی که دوستم زنگ زد در حال خواندن یک کتاب بودم.

☑ این جمله دو بخش دارد؛ بخشی که از گذشته ساده استفاده کرده است (When my friend called) و بخشی که از گذشته استمراری استفاده کرده است. (I was reading a book) همانطور که می بینید عمل خواندن که در گذشته در حال انجام بود توسط یک عمل دیگر (یعنی زنگ خوردن تلفن) قطع شده است.

The phone rang when I **was watching** TV.

وقتی داشتم تلویزیون تماشا می کردم، تلفن زنگ زد.

While I **was driving** home, my car broke down.

هنگامیکه داشتم به خانه بر می گشتم، ماشینم خراب شد.

She **was cleaning** her room when somebody **knocked** at the door.

او داشت اتاقش را تمیز می کرد که یک نفر در زد.

We **heard** a horrible noise outside while we **were shopping**.

موقعی که داشتیم خرید می کردیم، صدای مهیبی را از بیرون شنیدیم.

While we **were playing** soccer, it started to rain.

هنگامی که داشتیم فوتبال بازی می کردیم، باران شروع به باریدن کرد.

When I **was driving**, my car suddenly broke down.

وقتی که در حال رانندگی بودم، ناگهان ماشینم خراب شد.

**نکته 1-** هنگامی که درباره گذشته صحبت می شود، اغلب از دو کلمه **ربطی when و while** استفاده می شود. فعل استفاده شده در عباراتی

که با **when** می آید معمولاً گذشته ساده و با **while** گذشته استمراری به کار می رود.

While I **was playing** cards, my friend **phoned** me.

موقعی که داشتیم کارت بازی می کردم، دوستم تلفن زد.

I **was playing** cards when my friend **phoned** me.

داشتیم کارت بازی می کردم که دوستم زنگ زد.

### خلاصه کاربرد **when** و **while**

|                                   |               |
|-----------------------------------|---------------|
| While / As / When + ماضی استمراری | ماضی ساده     |
| When + ماضی ساده                  | ماضی استمراری |
| While + ماضی استمراری             | ماضی استمراری |

**نکته 2-** بعضی از افعال در انگلیسی شکل استمراری ندارند که در آخر درس تحت عنوان افعال کنشی و حرکتی می آیند.

**ج) برای بیان کارهایی که به طور موازی در یک زمان مشخص با هم در حال انجام هستند.**

ممکن است در گذشته دو عمل استمراری به صورت همزمان در حال روی دادن بوده باشند که به آن **parallel actions** می گویند؛ در این صورت در یک جمله ما باید دو بار از زمان گذشته استمراری استفاده کنیم. به مثال های زیر توجه کنید:

While I **was waiting**, I **was reading** my memories.

هنگاهی که منتظر بودم، داشتم خاطراتم را می خواندم.

همانطور که می بینید دو عمل استمراری به صورت همزمان در حال روی دادن بوده اند.

Alex **wasn't listening** while his friend **was talking**.

الکس موقعی که دوستش داشت صحبت می کرد گوش نمی داد.

اکنون موارد ماضی استمراری و ماضی ساده را در داستان زیر پیدا کنید.

Yesterday evening I happily arrived home at 7. I had a big surprise for my family but who cares? Everybody was busy with something. My mother was reading a novel. My little brother was playing computer games and my elder sister was talking on the phone. While I was going to the yard, I saw my father. He was also busy doing something. Guess what happened! He was fixing his car. I was upset with them.

دیروز عصر با خوشحالی به خانه برگشتم. یک سورپرایز بزرگ برای خانواده ام داشتم، اما کسی به من توجه نکرد! هر کسی مشغول کاری بود. مادرم در حال خواندن رمان بود. برادر کوچکترم مشغول بازی کامپیوتری بود و خواهر بزرگترم در حال حرف زدن با تلفن بود. زمانی که در حال رفتن به حیاط بودم، پدرم را دیدم. حدس بزنید چی شد؟ پدرم هم مشغول انجام کاری بود. او در حال تعمیر کردن ماشینش بود. من خیلی از آنها ناراحت شدم.

4- برای بیان کاری که **قبل از زمان خاصی** در گذشته آغاز شده و احتمالاً پس از آن نیز ادامه داشته است:

'What **were you doing** at 6.00?' 'I **was having** breakfast.'

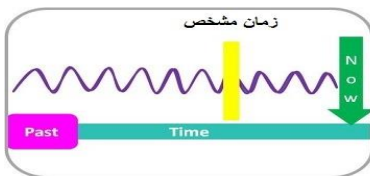
ساعت 6 چکار می کردی؟ داشتم صبحانه می خوردم.

5- برای بیان کار یا فعالیتی که **به پایان نرسیده** در زمان گذشته (در مقایسه با گذشته ساده که کارهای کامل شده را بیان می کند):

I **was reading** a book during the flight. (I didn't finish it)

*but:* I **read** a book during the flight. (I finished it)

6- چیزی که **قبل و بعد از یک زمان مشخص** اتفاق افتاده است.



✚ در این کاربرد، عملی قبل و بعد از یک زمان (ساعت، روز، ماه ...) مشخص در گذشته اتفاق افتاده است.

It was **10:30**. I **was talking** to my friend.

ساعت 10:30 دقیقه بود. داشتم با دوستم صحبت می کردم.

همانطور که می بینید در این مثال زمان مشخص است (10:30)، و این نکته نیز مشخص است که عمل صحبت کردن قبل و بعد از 10:30 در حال انجام بوده است.

In **August** she **was writing** a book.

در (ماه) آگوست او داشت یک کتاب می نوشت.

On **Monday** we **were working** on the project.

روز دوشنبه داشتیم روی پروژه کار می کردیم.

### نکته:

- تعدادی فعل در زبان انگلیسی وجود دارد که نمی توان آنها را به صورت استمراری بکار برد؛ به این دسته از فعل ها **non-continuous verbs** یا **state verbs** به معنی **افعال حالتی** گفته می شود. تعدادی از این افعال را می توانید در بخش writing همین درس تحت عنوان "افعال حالتی و کنشی" مشاهده کنید.

### نکاتی برای مطالعه بیشتر: (ویژه زبان تخصصی)

#### استفاده از کلمات **always** و **constantly** با زمان گذشته استمراری

استفاده از کلمات **always** و **constantly** با زمان گذشته استمراری نشانگر این است که چیزی آزاردهنده به طور مداوم در گذشته در حال اتفاق افتادن بوده است. این کاربرد زمان گذشته استمراری بسیار شبیه گرامر **used to** است با این تفاوت که استفاده از **always** یا **constantly** در اینجا حاکی از چیزی ناخوشایند است. و موقعیت آنها باید بین فعل **to be** یعنی **was** یا **were** و فعل با **ing** باشد.

مثال:

You **were always losing** your keys.

تو همیشه کلیدها را رو گم می کردی.

I hate Michelle, she **was constantly talking**.

من از میشل متنفرم، او همیشه در حال صحبت کردن بود.

چند جمله قصار از بزرگان دارای زمان ماضی استمراری

- "I *was working* on the proof of one of my poems all the morning and took out a comma. In the afternoon I put it back again." (Oscar Wilde)
- "I *was reading* the dictionary. I thought it was a poem about everything." (Steven Wright)
- "A few days later, I *was studying* when Auntie Annie called me into the living room. Mark *was standing* there, frowning at the shining Christmas ornaments."

(Cynthia Kadohata, In the Heart of the Valley of Love. University of California Press, 1997)

- At the very moment that the iceberg struck, the saloon passengers *were singing* "A Life on the Ocean Wave."



## ضمایر تأکیدی (Emphasizing Pronouns)

چنانچه بخواهیم انجام عملی را به وسیله فاعل جمله تأکید کنیم (یعنی بگوییم که خود فاعل، عمل فعل را انجام داده است 9)، از ضمیر تأکیدی (Emphasizing Pronouns یا Emphatic Pronouns) استفاده می‌نمائیم. برای مثال:

I myself saw him in the park.

من خودم (خود من) او را در پارک دیدم. (تأکید روی فاعل است.)

They themselves wanted to come with us.

آنها خودشان خواستند که با ما بیایند. (تأکید در خواستن که روی فاعل است.)

ضمایر تأکیدی با اضافه کردن self به صفات ملکی مفرد و selves به صفات ملکی منفی درست می‌شوند.

|      |   |
|------|---|
| مفرد | <i>myself - yourself - himself - herself - itself</i> |
| جمع  | <i>ourselves - yourselves - themselves</i>            |

## جایگاه ضمایر تأکیدی:

1- مستقیماً بعد از فاعل: برای مثال:

I myself open the window.

He himself cleaned the blackboard.

2- بعد از مفعول (آخر جمله)

She made the cake herself.

او خودش کیک را درست کرد.

They cleaned the room themselves.

آنها خودشان اتاق را نظافت کردند.

**نکته:** ضمایر تأکیدی با حرف اضافه (by) معادل alone (به تنهایی) بوده و اکثراً در آخر جملات دیده می‌شود. برای مثال:

I went to the cinema by myself. I went to the cinema alone.

من تنها به سینما رفتم.

She finished it by herself. She finished it alone.

او به تنهایی آن را تمام کرد.

### ضمایر انعکاسی (Reflexive pronouns)

در موارد زیر، به ضمایر فوق، انعکاسی می گوییم.

1- گاهی ضمیر تاکیدی بر مفعول تاکید دارد، یعنی فاعل و مفعول یک نفر هستند.

I saw myself in the mirror.

That old man always talks with himself.

She hurt herself in the accident yesterday.

2- گاهی به جای اینکه تاکید کنیم فاعل، خودش کار را انجام داده است، لازم است بگوییم فاعل برای خودش کاری انجام داده است که در این صورت

از ضمایر فوق استفاده می کنیم.

**نکته:** اگر فعل جمله، دو مفعولی باشد (یک انسان و یک شیء)، بدیهی است که **می توان به جای مفعول انسانی، از ضمیر انعکاسی** استفاده کرد.

He bought himself a bicycle.

مفعول مستقیم مفعول غیر مستقیم

= He bought a bicycle for himself.

مفعول غیر مستقیم مفعول مستقیم

او برای خودش یک دوچرخه خرید.

I sent myself a message by mistake.

مفعول مستقیم مفعول غیر مستقیم

= I sent a message to myself by mistake.

مفعول غیر مستقیم مفعول مستقیم

من اشتباها یک پیام برای خودم فرستادم.

برای درک بهتر این موضوع، می توانید افعال دو مفعولی را در زیر فرا بگیرید.

### نکاتی برای مطالعه بیشتر: افعال دو مفعولی

معنی برخی از فعلها به گونه ای است که نیاز به دو مفعول دارند؛ یعنی یک مفعول و یک متمم که به آن نیز مفعول می گوییم. اما برای تشخیص ساده

تر، ما آنها را مفعول مستقیم و مفعول غیر مستقیم می نامیم.

1- مفعول مستقیم یا مفعول شیئی (Direct Object): این مفعول معمولا یک شیء است و بعد از فعل اصلی به کار می رود. برای تشخیص آن

به راحتی از "چه چیز را" استفاده می کنیم.

2- مفعول غیر مستقیم یا انسانی (Indirect Object): این مفعول همان متمم فارسی است که بعد از مفعول مستقیم همراه با یک حرف اضافه به کار می رود و معمولاً یک شخص است و می توان به جای آن از ضمیر مفعولی استفاده کرد. برای تشخیص آن با توجه به معنی فعل از "به چه کسی" - "با چه کسی" - "برای چه کسی" - "از چه کسی" و ..... استفاده می کنیم. اکنون به مثالهای زیر توجه کنید.

1- I show a picture **to** Mina.

مفعول غیر مستقیم مفعول مستقیم

2- He buys some books **for** us.

مفعول غیر مستقیم مفعول مستقیم

**نکته مهم:** اما در جملاتی که فعلهای دو مفعولی دارند، گاهی می توان جای مفعولها را عوض کرد و اول مفعول غیر مستقیم بعد مفعول مستقیم را آورد با این تفاوت که قبل از مفعول غیر مستقیم یا انسانی دیگر نیازی به حرف اضافه نیست. به این ترتیب جملات بالا را می توان به ترتیب زیر بازنویسی کرد بدون اینکه تغییری در معنی آنها ایجاد شود.

1- I show Mina **a picture**.

مفعول مستقیم مفعول غیر مستقیم

2- He buys us **some books**.

مفعول مستقیم مفعول غیر مستقیم

برخی از فعل های دو مفعولی عبارتند از:

ask (پرسیدن، خواستن) - teach (درس دادن) - show (نشان دادن) - send (فرستادن) - give (دادن) - buy (خریدن) - write (نوشتن) - tell (گفتن)

**خلاصه:** به طور خلاصه می توان گفت مفعول یا ضمیر مفعولی بعد از فعل اصلی و بعد از حرف اضافه به کار می رود.

برخی از حروف اضافه عبارتند از: as - for - in - at - from - under - with - of

کانال کنکور ما: English konkur ID: @konkur\_moradianfard



# Writing

## افعال کنشی و حالتی

یکی از تقسیم بندی های افعال در زبان انگلیسی به شکل زیر است:

افعال حالتی (Stative Verbs یا non-continuous verbs)

افعال کنشی (Action Verbs یا Dynamic Verbs)



He is chasing the bus.



He wants ice-cream.

## افعال حالتی (Stative Verbs)

✓ افعال حالتی افعالی هستند که یک حالت را بیان می کنند و نه یک عمل را. علاوه بر این، این افعال معمولاً نمی توانند به شکل استمراری

(مثلاً در زمان حال استمراری) بکار برده شوند که به همین دلیل به آنها non-continuous verbs یا non-progressive verbs

(افعال غیر استمراری) گفته می شود

به مثال های زیر توجه کنید:

I know the truth. من حقیقت را میدانم.

They like ice cream. آنها بستنی دوست دارند.

She needs help. Not

She is needing help.

He wants a break. Not

He is wanting a break.

همانطور که می بینید در این جملات از فعل know و like استفاده شده است؛ این افعال یک حالت را بیان می کنند و نه یک عمل را، به همین دلیل

به آنها فعل حالتی می گویند. افعال حالتی نمی توانند به صورت استمراری استفاده شوند. چند مثال:

افعال انتزاعی: be, want, cost, need, care, contain, owe, exist etc.

افعال عاطفی: like, love, hate, dislike, fear, envy etc.

افعال مالکیت: own, belong, possess etc.

لیستی از افعال رایج حالتی (غیر استمراری)

## افعال حالتی

|         |             |          |              |          |              |            |              |
|---------|-------------|----------|--------------|----------|--------------|------------|--------------|
| agree   | موافقت کردن | like     | دوست داشتن   | dislike  | دوست نداشتن  | love       | دوست داشتن   |
| hear    | شنیدن       | prefer   | ترجیح دادن   | remember | به یاد آوردن | forget     | فراموش کردن  |
| hate    | نفرت داشتن  | believe  | اعتقاد داشتن | own      | مالک بودن    | fear       | ترسیدن       |
| include | شامل شدن    | disagree | مخالفت کردن  | have     | داشتن        | belong     | متعلق بودن   |
| wish    | آرزو داشتن  | mean     | معنی دادن    | seem     | به نظر رسیدن | understand | فهمیدن       |
| smell   | بو دادن     | need     | نیاز داشتن   | know     | دانستن       | sound      | به نظر رسیدن |

| افعال حالتی | مثال                              |
|-------------|-----------------------------------|
| hate        | I hate chocolate.                 |
| believe     | She believes in UFOs.             |
| contain     | The box contains 24 cans of soda. |
| own         | Ali owns three motorbikes.        |

## افعال کنشی (Dynamic Verbs)

افعال کنشی افعالی هستند که یک عمل را بیان می کنند و نه یک حالت را. افعال کنشی را می توان به صورت استمراری بکار برد (بر عکس افعال حالتی). به این مثال توجه کنید:

She **plays / is playing** soccer professionally.

او به صورت حرفه ای فوتبال بازی می کند.

I am **writing** a letter right now.

در حال حاضر دارم یک نامه می نویسم.

افعال **play** و **write** که در دو جمله بالا بکار رفته اند هر دو کنشی هستند.

## لیستی از افعال رایج کنشی:

|           |              |          |            |         |               |        |              |
|-----------|--------------|----------|------------|---------|---------------|--------|--------------|
| act       | عمل کردن     | build    | ساختن      | help    | کمک کردن      | travel | سفر کردن     |
| interview | مصاحبه کردن  | complete | کامل کردن  | predict | پیش بینی کردن | use    | استفاده کردن |
| improve   | بهبود بخشیدن | listen   | گوش دادن   | show    | نشان دادن     | write  | نوشتن        |
| introduce | معرفی کردن   | perform  | انجام دادن | study   | مطالعه کردن   | zoom   | زوم کردن     |
| justify   | توجیه کردن   | save     | ذخیره کردن | target  | هدف قرار دادن | fix    | تعمیر کردن   |

**افعالی که جزء هر دو نوع هستند:**

تعدادی افعال وجود دارد که جزء هر دو نوع این فعل هاست، یعنی در صورت حالتی و کنشی، معنی متفاوتی میدهند. چهار مورد از این افعال عبارتند از:

**feel / have / see / think**

**Feel:** وقتی به معنی فکر کردن یا تصور کردن به کار می‌رود، حالتی و در بقیه موارد، مثلاً برای احوال جسمی انسان، کنشی است.

من فکر میکنم ما هیچ وقت کارمان را تمام نخواهیم کرد. (حالتی). **I feel** we never finish our work.

من امروز خیلی حالم خوب است. (کنشی). **I am feeling** very well today.

**Have:** فعل have به همراه has و had موقعی که به معنای **داشتن** است یک حالت است، در سایر موارد have یک فعل کنشی است:

او یک خانه بزرگ دارد (حالتی). **He has** a big house.

او دارد صبحانه صرف می کند (کنشی). **She is having** breakfast.

**See:** هنگامی که see به معنای **فهمیدن** یا **متوجه شدن** است این یک فعل حالتی است، در غیر این صورت see یک فعل کنشی است

متوجه میشوم منظورت چیه (حالتی). **I see** what you mean.

من این جمعه با دندان پزشکم ملاقات می کنم. (کنشی). **I am seeing** my dentist this Friday.

**Think:** وقتی که think برای **اظهار نظر** بکار می رود یک فعل حالتی است، (**think of** هم به معنی نظر دادن است) ولی وقتی که سایر معانی این کلمه بکار برده می شود think یک فعل کنشی است:

فکر می کنم ایده خوبی باشه (حالتی). **I think** it's a good idea.

من درمورد مساله فیزیک فکر میکنم. (کنشی). **I am thinking** about the physics problem.

## نکاتی برای مطالعه بیشتر: (ویژه زبان تخصصی)

### بقیه افعال کنشی - حالتی

| فعل    | مثال   | معنی   |
|--------|--|--|
| think  | حالتی<br>I <u>think</u> it is wrong to hit children.                             | to have an opinion, believe                                  |
|        | کنشی<br>I'm <u>thinking</u> about buying a new car.                              | A mental process, ponder, go over sth                        |
| Mind   | حالتی<br>I <u>don't mind</u> if we watch a movie tonight.                        | be bothered by   |
|        | کنشی<br>I'm not being nosy. I'm <u>minding</u> my own business!                  | looking after  |
| hear   | حالتی<br>She <u>hears</u> the music.   | with her ears  |
|        | کنشی<br>She <u>is hearing</u> voices.  | hear sth/voices others cannot hear/in the mind.              |
| have   | حالتی<br>I <u>have</u> three brothers.   | possess, own   |
|        | کنشی<br>I'm <u>having</u> a bad day today. I'll call you when things are better. | going through, experiencing eating                           |
| appear | حالتی<br>Sarah <u>appears</u> confused.  | seem, look   |
|        | کنشی<br>My favorite singer <u>is appearing</u> at the jazz club tonight.         | giving a performance   |
| see    | کنشی<br>I am <u>seeing</u> my doctor tomorrow evening.                           | Meeting, visiting or consulting with sb                      |
|        | کنشی<br>I <u>see</u> her at school every day.                                    | see sb with your eyes.                                       |
|        | کنشی<br>He <u>is seeing</u> ghosts at night.                                     | see sth others cannot see. e.g. a vision of the future, etc. |
|        | حالتی<br>I <u>see</u> what you mean.   | understand   |

| فعل   | مثال   | معنی   |
|-------|--|--|
| look  | حالتی Tess <b>looks</b> tired                      | seem, sound  |
|       | کنشی Jane <b>is looking</b> at the pictures        | looking with your eyes.                                |
| miss  | حالتی John <b>misses</b> Sarah                     | He is sad because she is not there.                    |
|       | کنشی Ali <b>is missing</b> her favorite TV program | She is not there to see her favorite program.          |
| smell | حالتی The coffee <b>smells</b> good.               | having a good smell.                                   |
|       | کنشی I <b>am smelling</b> the flowers.             | sniffing the flowers to see what their smell is like.  |
| taste | حالتی The coffee <b>tastes</b> good.               | having a good taste.                                   |
|       | کنشی I <b>am tasting</b> the food.                 | trying the food to see what it tastes like.            |
| weigh | حالتی The case <b>weighs</b> a lot.                | The case is heavy.                                     |
|       | کنشی She <b>is weighing</b> herself.               | She is determining her weight.                         |
| be    | حالتی Bob <b>is</b> American.                      | Bob is a citizen of America.                           |
|       | کنشی Bob <b>is being</b> very rude.                | Bob is behaving very rudely. Usually he is not rude.   |
|       | کنشی Bob <b>is being</b> very American.            | Bob is behaving like a stereotypical American.         |
| feel  | حالتی The massage <b>feels</b> great               | The massage has a pleasing feeling.                    |
|       | حالتی I <b>don't feel</b> well today.              | (sometimes used as a stative verb) I am a little sick. |
|       | کنشی I <b>am not feeling</b> well today.           | (Sometimes used as Normal Verb) I am a little sick.    |

ID: @konkur\_moradianfard

کانال تلگرام و صفحه اینستاگرام ما: